

معنویت قدسی (۶):

نقدِ نقلِ پرستی

ابوالقاسم فنایی

این درس گفتار پیشتر در هفته‌نامه‌ی آسمان، شماره‌های ۵۰ و ۵۱، شنبه، ۲۲ و ۲۹ تیرماه ۱۳۹۲ منتشر گردیده است.

۱. درآمد

درس گفتارهای معنویت قدسی در صدد صورت‌بندی و دفاع از تفسیر خاصی از معنویت است که سه ویژگی مشخص دارد: اول این‌که دینی است، دوم این‌که خدامحور است و سوم این‌که با عقلانیت نظری و عملی سازگار است. برخی از موضوعاتی که در بخش‌های پیشین مورد بحث قرار گرفته‌اند عبارتند از: تعریف معنویت، سبک زندگی معنوی و مؤلفه‌های آن، نیاز انسان به معنویت، موانع معنوی زیستن در جهان مدرن، بازسازی معنوی و عقلانی دین‌شناسی و دین‌داری، و اهمیت دگرذیسی معنوی.^۱ آخرین موضوعی که در درس گفتارهای پیشین به آن پرداختیم رابطه‌ی عقلانیت و معنویت بود. ابتدا عقلانیت را تعریف کردیم، سپس انواع عقلانیت را شرح دادیم، و در پایان دو نمونه از برداشتهای نادرست/فروکاهنده از عقلانیت را نقد کردیم. این دو برداشت عبارت بودند از «علم‌پرستی» و «عقل‌پرستی». برای کامل شدن این بحث ضرورت دارد نوع دیگری از طرزتلقی نادرست/فروکاهنده از عقلانیت را هم بررسی و نقد کنیم. نگارنده نام «نقل‌پرستی» را برای این برداشت نادرست از عقلانیت پیشنهاد می‌کند.

۲. نقل‌پرستی چیست؟

نقل‌پرستی عبارت است از «تعطیل کردن عقل و تجربه (اعم از ظاهری/حسی و باطنی/فراحسی) در برابر نقل». به تعبیر دیگر، «نقل‌پرستی نوعی ظاهرپرستی در مقام فهم و تفسیر متن است». برای درک بهتر «نقل‌پرستی» خوب است آن را با «عقل‌پرستی» و «علم‌پرستی» مقایسه کنیم. تعریف ساده‌ی این سه در جدول زیر آمده است:

مقایسه‌ی عقل‌پرستی، علم‌پرستی و نقل‌پرستی	
عقل‌پرستی	تعطیل کردن نقل و تجربه‌ی ظاهری و باطنی در برابر عقل
علم‌پرستی	تعطیل کردن عقل و نقل در برابر تجربه‌ی ظاهری/حسی
نقل‌پرستی	تعطیل کردن عقل و تجربه‌ی ظاهری و باطنی در برابر نقل

در درس گفتارهای پیشین گفتیم که عقل استدلال‌گر دستگاهی است که مواد خام استدلال‌های خود را از منابع متنوعی بدست می‌آورد. این منابع را «منابع اولیه‌ی» معرفت و توجیه می‌نامیم. از میان این منابع اولیه چهار منبع برای بحث ما اهمیت ویژه‌ای دارند و لذا از این پس بحث ما روی همین چهار منبع متمرکز می‌شود، بدون این‌که منابع اولیه‌ی معرفت را در این چهار منبع منحصر کنیم. این چهار منبع عبارتند از (۱) «تجربه‌ی باطنی»، (۲) «تجربه‌ی ظاهری/حسی»، (۳) «شهود» و (۴)

«نقل» / «گواهی دیگران». البته اعتبار هر یک از این منابع در گرو احراز شرایط خاصی است که فعلاً به آن‌ها نمی‌پردازیم. شهود در این جا قلمرو گسترده‌ای را پوشش می‌دهد، یعنی شامل «شهود فلسفی»، «شهود ریاضی»، «شهود منطقی»، «شهود اخلاقی»، «شهود معنوی»، «شهود زبانی» و... می‌شود.^۲

نقطه ضعف مشترک علم‌پرستی، عقل‌پرستی و نقل‌پرستی این است که این دیدگاه‌ها تنوع و تکرر منابع اولیه‌ی معرفت و توجیه را نفی می‌کنند و در واقع می‌کوشند این منابع را به یک منبع خاص منحصر و محدود کنند، یعنی هر سه دیدگاه ورودی عقل استدلال‌گر را فیلتر یا سانسور می‌کنند، هر چند در مورد منبع خاص مورد قبول خود با یکدیگر اختلاف دارند. ادعای هواداران این سه دیدگاه این است که چنین کاری هم ممکن است و هم عقلانیت از ما می‌خواهد که چنین کنیم. اما بزودی خواهیم دید که چنین کاری نه ممکن است و نه عقلانیت از ما می‌خواهد چنین کنیم، بلکه بر عکس عقلانیت از ما می‌خواهد چنین نکنیم.

پیش‌تر عقلانیت نظری را به «تناسب دلیل و مدعا» تعریف کردیم. اگر این تعریف عام را بر قلمروهای مختلف معرفت تطبیق کنیم، معیارهای متنوعی برای نقد و ارزیابی عقلانی باورها و مدعیات و پذیرش یا واژنش آن‌ها به دست خواهیم آورد، که هر یک از این معیارها بیانگر مقتضای عقلانیت نظری در یک قلمرو خاص است. چهار مورد از تطبیقات عقلانیت نظری بدین قرارند:

برخی از تطبیقات عقلانیت نظری		
عقلانیت علمی	تناسب دلیل علمی با مدعای علمی	۱
عقلانیت فلسفی / منطقی / ریاضی	تناسب دلیل عقلی با مدعای عقلی	۲
عقلانیت عرفانی / معنوی ^۳	تناسب دلیل معنوی با مدعای معنوی	۳
عقلانیت سمعی ^۴	تناسب دلیل نقلی با مدعای نقلی	۴

در پرتو این تعریف از عقلانیت می‌توان عقل‌پرستی، علم‌پرستی و نقل‌پرستی را هم به صورت زیر تعریف کرد:

تعریف عقل‌پرستی، علم‌پرستی و نقل‌پرستی	
عقل‌پرستی	مطالبه‌ی «دلیل عقلی» برای مدعای «غیر عقلی»
علم‌پرستی	مطالبه‌ی «دلیل علمی» برای مدعای «غیر علمی»
نقل‌پرستی	مطالبه‌ی «دلیل نقلی» برای مدعای «غیر نقلی»

اما بر اساس تعریف / معیار درست عقلانیت می‌توان گفت: در حالی که مطالبه کردن دلیل عقلی برای مدعای عقلی عین عقلانیت است، مطالبه کردن دلیل عقلی برای مدعای غیر عقلی نقض عقلانیت خواهد بود. همچنین در حالی که مطالبه کردن دلیل علمی برای مدعای علمی عین عقلانیت است، مطالبه کردن دلیل علمی برای مدعای غیر علمی نقض عقلانیت خواهد بود. به همین ترتیب، در حالی که مطالبه کردن دلیل نقلی برای مدعای نقلی عین عقلانیت است، مطالبه کردن دلیل نقلی برای مدعای غیر نقلی نقض عقلانیت خواهد بود.

بنابراین عقل‌پرستان، علم‌پرستان و نقل‌پرستان مرتکب خطای واحدی می‌شوند و آن این است که تناسب «نوع» دلیل و «نوع» مدعا را نادیده می‌گیرند. چنان‌که در درس‌گفتار پیشین دیدیم، مقصود از «تناسب» دلیل و مدعا که در تعریف عقلانیت نظری آمده است، دو نوع تناسب است: یکی تناسب «نوع» دلیل با «نوع» مدعا و دیگری تناسب «قوت» دلیل با «قوت» مدعا.

مقتضای عقلانیت در باب تناسب نوع دلیل و نوع مدعا را در قالب پیروی از دو اصل هنجاری می‌توان صورت‌بندی کرد؛ دو اصلی که مفاد یکی از آن‌ها «امر» و مفاد دیگری «نهی» است. صورت‌بندی این دو اصل در برخی از قلمروهای معرفت به شرح زیر است:

مقتضای عقلانیت در باب تناسب نوع دلیل و نوع مدعا		
۱	قلمرو علم	برای مدعای علمی فقط دلیل علمی مطالبه کنید
۲	فارغ از قلمرو علم	برای مدعای غیر علمی دلیل علمی مطالبه نکنید
۱	قلمرو عقل: فلسفه / منطق / ریاضیات	برای مدعای عقلی دلیل عقلی مطالبه کنید
۲	فارغ از قلمرو عقل	برای مدعای غیر عقلی دلیل عقلی مطالبه نکنید
۱	قلمرو عرفان / معنویت	برای مدعای عرفانی / معنوی دلیل عرفانی / معنوی مطالبه کنید
۲	فارغ از قلمرو عرفان / معنویت	برای مدعای غیر عرفانی / غیر معنوی دلیل عرفانی / معنوی مطالبه نکنید
۱	قلمرو نقل	برای مدعای نقلی دلیل نقلی مطالبه کنید
۲	فارغ از قلمرو نقل	برای مدعای غیر نقلی دلیل نقلی مطالبه نکنید

علم‌پرستان، عقل‌پرستان و نقل‌پرستان درحقیقت اصل (۲) را، که بیانگر یکی از وظایف عقلانی موجودات عاقل در مقام کسب معرفت است، نقض می‌کنند. اینان درحقیقت جنبه‌ی سلبی تناسب دلیل و مدعا را مراعات نمی‌کنند. علم‌پرستان کسانی هستند که برای مدعای غیر علمی دلیل علمی مطالبه می‌کنند، و اگر دلیل علمی به سود آن مدعا در دست نبود بر آن مدعا برچسب خرافه می‌زنند. به عنوان مثال، وجود خدا، وجود روح، وجود عالم معنا، وجود زندگی پس از مرگ، نظریه‌ها / مدعیات علمی نیستند. اما علم‌پرستان باور به این امور را خرافه‌اندیشی می‌نامند، صرفاً به خاطر این‌که دلیلی علمی به سود این باورها در دست نیست. در حالی که طبق تحلیل و تعریف درست عقلانیت، مطالبه‌ی دلیل علمی برای باورهای غیر علمی خلاف عقلانیت و نوعی خرافه‌اندیشی است.

به همین ترتیب، عقل‌پرستان کسانی هستند که برای مدعای غیر عقلی دلیل عقلی مطالبه می‌کنند، و اگر دلیل عقلی به سود آن مدعا در دست نبود آن را خرافه می‌نامند. نقل‌پرستان نیز کسانی هستند که برای مدعای غیر نقلی دلیل نقلی مطالبه می‌کنند، و اگر دلیل نقلی به سود آن مدعا در دست نبود آن مدعا را در ذیل خرافات طبقه‌بندی می‌کنند.

پس از این مقایسه، اجازه بدهید برگردیم به تعریف نقل‌پرستی. پیش‌تر نقل‌پرستی را به «تعطیل کردن عقل و تجربه در برابر نقل» تعریف کردیم. (تجربه در این‌جا اعم از تجربه‌ی ظاهری و باطنی است).

اما تعطیل کردن عقل و تجربه در برابر نقل تعبیر دقیقی نیست، زیرا تعطیل کردن عقل و تجربه «محال» است. بنابراین، چیزی که عملاً در نقل‌پرستی اتفاق می‌افتد تعطیل کردن یا تعطیل شدن نوع یا بخش خاصی از عقل در برابر انواع یا بخش‌های دیگر آن است. بر این اساس، منظور از تعطیل عقل و تجربه در برابر نقل، تعطیل انواع یا بخش‌های خاصی از «عقل استدلال‌گر» در برابر نقل است. اما این سخن دقیقاً به چه معناست؟

معنای این سخن این است که متناظر با انواع منابع اولیه‌ی معرفت و توجیه، که عقل استدلال‌گر مواد خام استدلال‌های خود را از آن‌ها می‌گیرد، انواع گوناگونی از عقل استدلال‌گر داریم، یا عقل استدلال‌گر بخش‌های گوناگونی دارد. اتفاقی که در نقل‌پرستی می‌افتد این است که بعضی از انواع یا بخش‌های عقل استدلال‌گر در برابر یک نوع یا یک بخش خاص از این عقل تعطیل می‌شوند.

از میان انواع یا بخش‌های مختلف عقل استدلال‌گر چهار نوع یا بخش آن به بحث کنونی ما مربوطند و لذا از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. این چهار نوع یا چهار بخش عقل استدلال‌گر را به ترتیب: «عقلِ شهودی» / «عقلِ متکی به شهود»، «عقلِ حسی» / «عقلِ متکی به تجربه‌ی حسی»، «عقلِ فراحسی» / «عقلِ متکی به تجربه‌ی باطنی» و «عقلِ سمعی» / «عقلِ متکی به نقل» می‌نامیم.

جدول زیر حاوی تعریف این چهار نوع عقل استدلال‌گر است:

برخی از انواع یا بخش‌های مختلف عقل استدلال‌گر		
نسبت منبع ثانویه معرفت با منابع اولیه معرفت	منبع ثانویه معرفت	
عقلی که مواد فاهم / مقدمات استدلال‌های خود را از «شهودهای عقلی» تأمین می‌کند	عقل شهودی	۱
عقلی که مواد فاهم / مقدمات استدلال‌های خود را از «تجربه‌ی حسی» تأمین می‌کند	عقل حسی	۲
عقلی که مواد فاهم / مقدمات استدلال‌های خود را از «تجربه‌ی باطنی» تأمین می‌کند	عقل فراحسی	۳
عقلی که مواد فاهم / مقدمات استدلال‌های خود را از «نقلیات» تأمین می‌کند	عقل سمعی	۴

مثال:

(۱) عقل شهودی:

- (۱) تبعیض حقوقی منفی^۵ میان زن و مرد ظلم است (مقدمه‌ی شهودی / شهود اخلاقی).
- (۲) ظلم از نظر اخلاقی بد و نادرست است (مقدمه‌ی شهودی / شهود اخلاقی).
- (۳) بنابراین، تبعیض حقوقی منفی میان زن و مرد بد و نادرست است (نتیجه‌ای که عقل استدلال‌گر با ترکیب دو مقدمه‌ی شهودی یادشده به آن می‌رسد).

(۲) عقل حسی:

- (۱) این ظرف پر از آب است (مقدمه‌ی تجربی حسی).
- (۲) هر آبی در صد درجه حرارت به جوش می‌آید (مقدمه‌ی متکی بر تجربی حسی).
- (۳) بنابراین، این آب در صد درجه حرارت به جوش می‌آید (نتیجه‌ای که عقل استدلال‌گر با ترکیب دو مقدمه‌ی تجربی یادشده به آن می‌رسد).

(۳) عقل فراحسی:

- (۱) کار بد آدمی را از خدا دور می‌کند (مقدمه‌ی فراحسی / تجربی باطنی).
- (۲) دور شدن از خدا مستلزم محروم شدن از درک حقایق معنوی است (مقدمه‌ی فراحسی / تجربی باطنی).
- (۳) بنابراین، کار بد مستلزم محروم شدن از درک حقایق معنوی است (نتیجه‌ای که عقل استدلال‌گر با ترکیب دو مقدمه‌ی فراحسی که از راه تجربه‌ی باطنی به دست آمده‌اند به آن می‌رسد).

(۴) عقل سمعی (۱):

- (۱) پیامبر فرموده است: «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»: «همان‌گونه که من نماز می‌خوانم نماز بخوانید» (مقدمه‌ی نقلی / مسموع).
- (۲) نماز صبح پیامبر دو رکعت بوده است (مقدمه‌ی نقلی / مسموع).
- (۳) بنابراین، نماز صبح دو رکعت است (نتیجه‌ای که عقل استدلال‌گر با ترکیب دو مقدمه‌ی نقلی یادشده به آن می‌رسد).

(۵) عقل سمعی (۲):

- (۱) «مصطفی فرمود دنیا ساعتی است» (مقدمه‌ی نقلی / مسموع).
- (۲) ساعت در عربی به معنای لحظه است (مقدمه‌ی نقلی / مسموع).
- (۳) «پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی است» (نتیجه‌ای که عقل استدلال‌گر با ترکیب دو مقدمه‌ی نقلی یادشده به آن می‌رسد).

۳. استدلال‌هایی که مبتنی بر ترکیب منابع اولیه‌ی معرفت و توجیه هستند

ترکیب این چهار نوع مقدمه نیز ممکن است. در مثال‌های بالا هر دو مقدمه‌ی استدلال از یک منبع اولیه‌ی خاص مثل شهود، یا تجربه‌ی حسی یا تجربه‌ی باطنی یا نقل بدست آمده بود، اما در اکثر موارد، عقل استدلال‌گر با ترکیب مقدمات متنوع از منابع اولیه‌ی متنوع به نتیجه می‌رسد. با ذکر چند مثال این نکته را روشن می‌کنیم.

- (۱) ترکیب مقدمات شهودی با مقدمات نقلی:
 - (۱) تبعیض حقوقی منفی میان زن و مرد ظلم است (مقدمه‌ی شهودی).
 - (۲) ظلم شرعاً حرام است (مقدمه‌ی نقلی).
 - (۳) بنابراین، تبعیض حقوقی منفی میان زن و مرد شرعاً حرام است (نتیجه‌ای که عقل استدلال‌گر با ترکیب یک مقدمه‌ی شهودی و یک مقدمه‌ی نقلی به آن می‌رسد).
- (۲) ترکیب مقدمات شهودی با مقدمات تجربی:
 - (۱) نجات جان انسان‌های بیگناه اخلاقاً واجب است (مقدمه‌ی شهودی).
 - (۲) جان کودکان آفریقایی در خطر است (مقدمه‌ی تجربی).
 - (۳) بنابراین، نجات جان کودکان آفریقایی اخلاقاً واجب است (نتیجه‌ای که عقل استدلال‌گر با ترکیب یک مقدمه‌ی شهودی و یک مقدمه‌ی تجربی به آن می‌رسد).
- (۳) ترکیب مقدمات تجربی حسی با مقدمات نقلی:
 - (۱) روزه گرفتن برای حسین ضرر دارد (مقدمه‌ی تجربی).
 - (۲) اگر روزه گرفتن برای کسی ضرر داشته باشد، روزه بر او واجب نیست / حرام است (مقدمه‌ی نقلی).
 - (۳) بنابراین، روزه گرفتن بر حسین واجب نیست / حرام است (نتیجه‌ای که عقل استدلال‌گر با ترکیب یک مقدمه‌ی تجربی و یک مقدمه‌ی نقلی به آن می‌رسد).
- (۴) ترکیب مقدمات فراحسی / تجربی معنوی با مقدمات تجربی حسی:
 - (۱) «آبجو مست‌کننده است» (مقدمه‌ی تجربی حسی).
 - (۲) «نوشیدن مایعات مست‌کننده از نظر معنوی / باطنی مضر است» (مقدمه‌ی تجربی باطنی).
 - (۳) بنابراین، نوشیدن آبجو از نظر معنوی / باطنی مضر است (نتیجه‌ای که عقل استدلال‌گر با ترکیب یک مقدمه‌ی حسی / تجربی ظاهری و یک مقدمه‌ی فراحسی / تجربی باطنی و یک به آن می‌رسد).^۶
- (۵) ترکیب مقدمات فراحسی / تجربی باطنی با مقدمات شهودی:
 - (۱) «این جهان زندان و ما زندانیان» (مقدمه‌ی فراحسی / تجربی باطنی).
 - (۲) زندانی باید برای آزادی و رهایی خود از زندان بکوشد (مقدمه‌ی شهودی).
 - (۳) بنابراین، «حفره کن زندان و خود را وارهان» (نتیجه‌ای که عقل استدلال‌گر با ترکیب مقدمه‌ای فراحسی با مقدمه‌ای شهودی به آن می‌رسد).

اینک می‌توانیم نقل‌پرستی را به نحو دقیق تعریف کنیم. نقل‌پرستی عبارت است از:

تعطیل کردن عقل شهودی و عقل حسی و فراحسی در برابر عقل سمعی.

به تعبیر دیگر، نقل‌پرستی یعنی ممنوعیت استفاده از مقدمات شهودی، حسی و فراحسی در استدلال. به همین ترتیب، نقل‌پرستی در قلمرو دین یعنی ممنوعیت استفاده از مقدمات شهودی، حسی و فراحسی در شناخت دین. از این‌جا سیر دشمنی برخی افراد با فلسفه و علوم تجربی روشن می‌شود. این دشمنی از نقل‌پرستی سرچشمه می‌گیرد، نه از خداپرستی؛ این افراد به این دلیل با فلسفه و علوم تجربی دشمنی می‌کنند که این علوم بعضاً به نتایجی می‌رسند که با معنای ظاهری بعضی از آیات و روایات سازگار نیست.

۴. نقد نقل‌پرستی

در نقد نقل‌پرستی از دلایل متنوعی می‌توان سود جست. برخی از این دلایل به شرح زیرند:

اولاً نقل‌پرستی مبتنی بر نوعی فروکاهش در باب عقلانیت است. محدود کردن منابع اولیه‌ی معرفت که عقل استدلال‌گر مواد خام استدلال‌های خود را از آن‌ها تهیه می‌کند به نقلیات و مسموعات خلاف عقلانیت است. می‌دانیم که منابع اولیه‌ی معرفت ظنی و خطاپذیرند. وقتی که به هر دلیل یا علتی آدمیان در موقعیتی قرار می‌گیرند که ناگزیرند به دلایل ظنی تکیه کنند، در این صورت «نوع» آن دلیل ظنی، یعنی شهودی بودن یا حسی بودن یا فراحسی بودن یا نقلی بودن آن، از منظر معرفت‌شناسانه مهم نیست، زیرا این ویژگی هیچ نقشی در تقرب به حقیقت و کاهش احتمال خطا بازی نمی‌کند. چیزی که در این مقام اهمیت دارد درجه‌ی وثاقت آن دلیل یا درجه‌ی ظنی است که آن دلیل در ذهن ناظر آرمانی در قلمرو معرفت‌شناسی تولید می‌کند. روشن است که صرف نقلی بودن یا شهودی بودن یا حسی بودن یا فراحسی بودن یک دلیل تأثیری در افزایش و کاهش میزان وثاقت یا درجه‌ی ظن مورد بحث ندارد، و نیز روشن است که در خارج از قلمرو دین عُرفِ عُقلا/ عُرفِ ناظران آرمانی برای همه‌ی منابع اولیه‌ی یادشده وثاقت و اعتباری در نگاه نخستین قائل‌اند، یعنی نظراً و عملاً بر این منابع تکیه می‌کنند تا وقتی که دلیل قوی‌تری بیابند که نشان دهد در یک مورد خاص یک منبع اولیه‌ی خاص خطا کرده است و در آن مورد خاص نباید بر آن تکیه کرد. به عنوان مثال، عرف خردمندان عالم بر داده‌هایی که از طریق چشم خود دریافت می‌کنند اعتماد می‌کنند مگر در مورد سراب یا خطاهای بصری مشابه. بنابراین، شیوه‌ی خردمندان در خارج از قلمرو دین جمع و تفریق ظنون/ دلایل ظنی است. در این صورت می‌توان پرسید که چرا در قلمرو دین نباید و نمی‌توان از چنین شیوه‌ی خردمندانه‌ای پیروی کرد؟ و چرا باید در این قلمرو نقل‌پرست شد و ورودی عقل استدلال‌گر را به نقلیات و مسموعات منحصر کرد؟

به تعبیر دیگر، تبعیض معرفت‌شناسانه بین دلایل نقلی و دلایل شهودی، حسی و فراحسی قابل دفاع نیست. اگر این دلایل درجه‌ی مشابهی از ظن را در ذهن ناظر آرمانی در قلمرو معرفت‌شناسی تولید می‌کنند، در این صورت از ارزش و اعتبار معرفت‌شناسانه‌ی یکسانی برخوردار خواهند بود، یعنی از منظر معرفت‌شناسانه هیچ یک بر دیگری مزیت و برتری نخواهد داشت، و ترجیح یکی از آن‌ها بر دیگری موردی از «ترجیح بلامُرَجِّح» خواهد بود. اما اگر تفاوت درجه‌ی ظن تولید شده در ذهن ناظر آرمانی معنادار و قابل اعتنا باشد، در این صورت، ما موظفیم دلیل قوی‌تر را مقدم بدانیم. در این حالت تقدیم دلیلی که ظن ضعیف‌تری در ذهن ناظر آرمانی تولید می‌کند بر دلیلی که ظن قوی‌تری در ذهن او تولید می‌کند موردی از «ترجیح مرجوح بر راجح» است.

ثانیاً، نقل/ گواهی دیگران در عرض سایر منابع معرفت قرار ندارد، بلکه در طول آن‌ها قرار دارد، هم بدین معنا که سلسله‌ی ناقلان و گواهی‌دهندگان سرانجام باید به فرد یا گروهی ختم شود که حادثه یا حقیقت یا سخنی را از طریق سایر

منابع معرفت، مانند چشم و گوش و کشف و شهود، کشف کرده است/اند و سپس معرفت حاصل از آن منبع را از طریق گواهی در اختیار دیگران قرار داده است/اند. و هم بدین معنا که کسی که به نقل به عنوان یکی از منابع معرفت تکیه می‌کند ناگزیر است سخن ناقل را بشنود یا بخواند، یعنی ادراکات نقلی از رهگذر تجربه‌ی حسی به ما منتقل می‌شود.

بنابراین، حتی اگر سرچشمه‌ی دانش از راه گواهی/دانش نقلی در مقایسه با سایر منابع معرفت از اعتبار و وثاقت ویژه‌ای برخوردار باشد، به خاطر این که آن معرفت ابتدا از طریق چشم و/یا گوش و/یا شهود و حافظه‌ی ناقل به ذهن او منتقل شده و سپس از طریق چشم یا گوش خود ما به ذهن ما منتقل شده است، ما ناگزیریم وثاقت و اعتبار چشم و/یا گوش و/یا شهود و حافظه‌ی ناقل و نیز اعتبار چشم و گوش خود را به عنوان منابع اولیه‌ی معرفت مفروض بگیریم، تا بتوانیم بر گواهی آنان اعتماد کنیم.

بنابراین، معرفت نقلی خالص یا دانش از راه گواهی خالص وجود ندارد. حداقل این است که خود ما آن گواهی را از زبان شاهد ماجرا شنیده‌ایم یا در مکتوبی که نگارش اوست خوانده‌ایم، که در این حالت چشم و/یا گوش و حافظه‌ی خود ما در حصول دانش از راه گواهی دخالت دارد. معنای این سخن این است که وثاقت/اعتبار دانش از راه گواهی در گرو وثاقت/اعتبار سایر منابع اولیه‌ی معرفت است. در این صورت می‌توان پرسید که اگر سایر منابع اولیه‌ی معرفت وقتی که در حصول دانش از راه گواهی/دانش نقلی دخالت دارند، موثق و قابل اعتنا هستند، و ما ناگزیریم حجیت و اعتبار آن‌ها را مفروض بگیریم تا بتوانیم به دانش از راه گواهی برسیم، چرا آن منابع دیگر معرفت در مواردی که منبع مستقل معرفت هستند وثاقت و اعتبار در نگاه نخستین خود را از دست می‌دهند؟

به باور نگارنده نقل/گوش/گواهی یکی از منابع «ظنی» معرفت است که علی‌الاصول هیچ مزیتی بر سایر منابع اولیه‌ی معرفت ندارد. عقلانیت از ما می‌خواهد که بین منابع ظنی معرفت هیچ تبعیضی قائل نشویم مگر بر اساس قوت ظن و درجه‌ی احتمال تقرب به حقیقت. البته این مهم است که ظن مورد بحث از چه منبعی سرچشمه گرفته است، اما خصوصیت منبع ظن صرفاً از این حیث اهمیت دارد که نشان می‌دهد آن منبع موثق و قابل اعتماد هست یا نه.

به تعبیر دقیق‌تر، خصوصیات و ویژگی‌های منابع ظنی معرفت به دو دسته‌ی زیر قابل تقسیم‌اند: ویژگی‌هایی که از منظر معرفت‌شناسانه «مربوط»اند/در تقرب به حقیقت مدخلیت دارند و ویژگی‌هایی که از این منظر «نامربوط»اند/در تقرب به حقیقت مدخلیت ندارند. «نقلی بودن»، «حسی بودن»، «فراحسی بودن» و «شهودی بودن» از ویژگی‌هایی هستند که از این منظر نامربوط‌اند، زیرا هیچ نقشی در تقرب به حقیقت یا دوری از آن بازی نمی‌کنند. برخلاف دروغگو بودن راوی یا ضعف چشم و گوش او یا نبود نور کافی یا اموری از این دست که از ویژگی‌های «مربوط»اند، و موجب می‌شوند اعتبار و وثاقت یک منبع خاص معرفت زیر سؤال برود.

البته هر یک از منابع ظنی معرفت صرفاً تحت شرایط خاصی آن هم در نگاه نخستین موثق و معتبر قلمداد می‌شود و می‌توان به آن اعتماد کرد. اما نقل‌پرستی دیدگاهی است که سایر منابع اولیه‌ی و ظنی معرفت را به کلی فاقد اعتبار اعلام می‌کند. این دیدگاه مبتنی بر نوعی «تبعیض معرفت‌شناسانه» است که عقلاً قابل دفاع نیست.

«استفاده از محتویات این درس گفتار بدون ذکر مأخذ مجاز نیست»

۱. بخش‌های پیشین این درس گفتارها ابتدا در روزنامه‌ی شرق و سپس در سایت نیلوفر در اختیار علاقه‌مندان به این مباحث قرار گرفته است. برای مطالعه‌ی این درس گفتارها به تارنمای زیر مراجعه کنید:

<http://www.neeloofar.org/thinker/abolghasemfanaei.html>

۲. بنابراین، تقسیم علوم به «علوم عقلی» و «علوم نقلی» که در فرهنگ اسلامی سابقه‌ی بلندی دارد، صرفاً به اعتبار مواد خامی است که در این علوم مصرف می‌شود، نه به اعتبار ارتباط و عدم ارتباط این علوم با عقل استدلال‌گر. از نظر ربط و نسبت این علوم با عقل استدلال‌گر، می‌توان گفت که همه‌ی علوم با این عقل ارتباط دارند. پس به این اعتبار همه‌ی علوم عقلی‌اند، چون در همه‌ی رشته‌های علمی ما با استدلال سروکار داریم، و استدلال کارکرد عقل استدلال‌گر است.

۳. مقصود ما از «عقلانیت عرفانی»، عقلانیتی نیست که از عرفان «سرچشمه» می‌گیرد، بلکه عقلانیتی است که مناسب قلمرو عرفان و معنویت است. این عقلانیت حاصل تطبیق تعریف عام «عقلانیت نظری» بر قلمرو عرفان و معنویت است؛ یعنی وقتی «تناسب دلیل و مدعا»، که تعریف عام عقلانیت نظری است، بر قلمرو عرفان و معنویت تطبیق شود، به صورت «تناسب دلیل عرفانی / معنوی با مدعای عرفانی / معنوی» در خواهد آمد، که تعریف عقلانیت عرفانی / معنوی است. این نکته درباره‌ی سایر تعریف‌هایی که در این فهرست آمده نیز صادق است، یعنی هر یک از آن‌ها از تطبیق تعریف عام عقلانیت نظری بر قلمرو خاصی از قلمروهای معرفت به دست می‌آید. بنابراین، عقلانیت همواره به معنای پیروی از حکم عقل است، هر چند مقتضای پیروی از حکم عقل از یک قلمرو به قلمرویی دیگر تغییر می‌کند.

۴. منظور از عقلانیت سمعی «عقلانیت دینی» نیست، زیرا عقلانیت ذاتاً مقوله‌ای «فرادینی» است و نمی‌تواند دینی باشد. چنان‌که در متن آمده است، عقلانیت سمعی عبارت است از مقتضای عقلانیت عام در قلمرو علوم نقلی. عقلانیت عام نیز همان «تناسب دلیل و مدعا» است که فرادینی است، یعنی نسبت به دین و بی‌دینی بی‌طرف است.

۵. از نظر اخلاقی تبعیض حقوقی مطلقاً بد و ناروا نیست، بلکه به انواع و اقسامی تقسیم می‌شود. یکی از انواع تبعیض که اخلاقاً موجه است عبارت است از «تبعیض مثبت». تبعیض مثبت یعنی تبعیضی که به نفع اقشار یا اقلیت‌هایی که تاکنون از حقوق خود محروم بوده‌اند برقرار می‌شود تا آثار تبعیض منفی گذشته را از میان ببرد. اصل کلی این است که تبعیض حقوقی باید توجیهی اخلاقی داشته باشد، در غیر این صورت اخلاقاً نارواست. و از آن‌جا که زن و مرد، فارغ از هر تفاوتی که به لحاظ ساختار جسمانی یا روحی و روانی دارند، در انسانیت برابرند، تبعیض حقوقی میان آن‌ها صرفاً به خاطر زن بودن یا مرد بودن اخلاقاً ناموجه خواهد بود. به تعبیر دیگر، تفاوت‌های موجود میان دو جنس یا دو گروه اجتماعی به دو دسته‌ی اخلاقاً مربوط و اخلاقاً نامربوط قابل تقسیم است. مثلاً در بسیاری از کشورهای غربی فروش سیگار و مشروبات الکلی به افرادی که کمتر از هیجده سال سن دارند ممنوع است. این نوعی تبعیض حقوقی بین این افراد و دیگران است، اما چنین تبعیضی اخلاقاً قابل دفاع است. مقصود از تبعیض حقوقی منفی در متن، تبعیضی است که اخلاقاً قابل دفاع نیست.

۶. مقدمه‌ی اول این استدلال را بر دو اساس می‌توان پذیرفت: یکی تجربه‌ی شخصی باطنی و دیگری گواهی پیامبر. در صورت اول استدلال فوق از دو مقدمه ترکیب شده که یکی از آن‌ها از حس باطنی و دیگری از حس ظاهری به دست آمده است. اما در فرض دوم، مقدمات استدلال یادشده به ترتیب از نقل و حس ظاهری به دست آمده‌اند.